



درس آیات الاحکام استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳۹۲/۷/۱

موضوع کلی: آیات خمس و انفال

مصادف: ۱۷ ذی القعدة ۱۴۳۴

موضوع جزئی: مقدمات

جلسه: ۱

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

چون امروز روز اول این بحث است و مصادف با ولادت حضرت علی ابن موسی الرضا(ع) می باشد، لذا روایتی را تیمناً و تبرکاً عرض می کنم، امیدوارم که سرمشق و سرلوحه برنامه های ما قرار گیرد، «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَاءِ مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ كَلَامُ اللَّهِ لَا تَتَجَاوَزُوهُ وَ لَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضِلُّوا»^۱ راوی می گوید: از امام رضا(ع) سوال کردم شما در باره قرآن چه می فرمائید؟ در یک جمله کوتاهی حضرت فرمودند: قرآن کلام خداست، هیچ گاه از کلام خدا عبور نکنید و هدایت را در غیر کلام خدا جستجو نکنید که اگر این چنین کنید گمراه خواهید شد. در روایت دیگری هم از ایشان وارد شده که روزی ایشان درباره عظمت قرآن سخن می گفتند و آن را به عنوان حبل الله المتین، عروة الوثقی، الموءدی الی الجنة، والمبعد عن النار معرفی کردند در روایت دیگری هم می فرمایند: در قرآن متشابهات وجود دارد و متشابهات را باید به ما برگردانید تا بتوانید از قرآن استفاده کنید، به هر حال تجاوز و عبور از کلام خدا به چه معناست؟ اینکه می فرماید قرآن کلام خداست و نباید از آن عبور کنیم و نباید هدایت را از غیر کلام خدا جستجو کنیم، این جمله معنایش روشن است، قرآن کتاب هدایت است و به این معناست که از اول تا آخرش برای هدایت انسان نازل شده است و اگر کسی بخواهد در مسیر هدایت باشد باید در چهارچوب قرآن حرکت کند و اگر از این جاده خارج شود روشن است که منحرف میشود و این گمراهی به دنبال خواهد داشت.

عنوان کلی بحث در مورد آیات الاحکام می باشد ولی موضوع آن آیات الخمس والانفال است. لکن قبل از ورود در موضوع اموری را به عنوان مقدمه بیان می کنیم.

مثلاً: آیات الاحکام یعنی چه؟ بحث از آیات الاحکام چه منافی دارد؟ اینکه آیا تفسیر آیات الاحکام یک روش تفسیری است یا متفاوت از بحث روش تفسیر است؟

تعریف آیات الاحکام:

آیات الاحکام آیاتی هستند که در آنها یک حکم تکلیفی یا وضعی به صراحت بیان شده و یا با استنباط یا اجتهاد یک حکم شرعی از آن استفاده می شود. آیاتی که به صراحت حکم شرعی را بیان کرده اند معلوم است اما آیاتی که مورد استناد قرار می گیرند و بعضاً یک حکم شرعی از آنها استفاده می شود مختلف است، ممکن است یک آیه ای به نظر فقیه بتواند مورد استدلال و استناد قرار گیرد اما به نظر فقیه دیگر چنین قابلیت نداشته باشد و لذا علت اختلاف عدد آیات الاحکام همین جهت است.

مثلاً: یک آیه‌ای ممکن است از آیات اعتقادی باشد یعنی آیه‌ای است که بیان یک اصل اعتقادی می‌کند اما قابل استفاده یک حکم شرعی هم هست، مثلاً در آیه «فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۱ ظاهر این آیه یک امر اعتقادی است و چیزی که از این آیه فهمیده می‌شود، این است که خداوند منزّه است از آنچه که مشرکان (یهود و نصاری) درباره او گمان می‌کنند. حال اگر فقهی از این آیه یک حکم شرعی را استفاده کرد می‌تواند این را جزء آیات الاحکام قرار دهد، مثلاً شهید اول از کسانی است که از این آیه یک حکم فقهی استفاده کرده است، ایشان در کتاب **ذکری** برای اثبات عمومیت نجاست مشرکان و عدم اختصاص آن به مشرکان صدر اسلام به این آیه استناد کرده اند^۲، این در حالی است که این آیه یک امر اعتقادی می‌باشد و جزء آیات الاحکام نیست، اما اگر شهید اول از این آیه یک حکم وضعی نجاست استفاده می‌کند این یک حکم فقهی می‌شود بنابراین می‌توان این آیه را جزء آیات الاحکام قرار داد.

پس این مسأله محل اختلاف است لذا ما نمی‌توانیم یک ضابطه و ملاک را که مورد قبول همه باشد بیان کنیم. همین تعریف، تعریف جامع و کاملی می‌باشد، هر آیه‌ای که به صراحت از آن یک حکم فقهی استفاده شود این جزء آیات الاحکام می‌باشد و همه این را قبول دارند هم چنین اگر از آیه‌ای اجتهاداً و استنباطاً یک حکم فقهی استفاده شود این هم جزء آیات الاحکام است و این را هم همه قبول دارند، اختلافی که اینجا وجود دارد در مصادیق می‌باشد و اختلاف اصلی این است که یک آیه‌ای به نظر برخی قابلیت استفاده حکم شرعی دارد و به نظر برخی ندارد لذا در آن تعریف اختلافی نیست و اختلاف در تطبیق است و برای همین در تعداد آیات الاحکام اختلاف شده است.

اهمیت آیات الاحکام:

برای بیان اهمیت آیات الاحکام به پنج وجه اشاره می‌کنیم.

وجه اول:

اینکه قرآن یکی از منابع و مصادر تشریح و یکی از ادله اربعه می‌باشد. احکام از چهار منبع استفاده می‌شود، که مهمترین آنها قرآن است و میزان قرآن است حتی اگر روایات قابلیت تخصیص و تقیید آیات قرآن را دارند اما اگر معارض با قرآن باشند باید کنار گذاشته شود، پس به عنوان مهمترین منبع برای استنباط احکام، قهراً آیاتی که در مورد احکام است باید مورد بررسی قرار گیرند.

وجه دوم:

تخصیص قواعد و اصولی است که ما در احکام به آنها نیاز داریم یعنی عمومات و مطلقات، معمولاً عمومات و مطلقات در قرآن بیان شده، تقیید و تخصیص این عمومات و مطلقات در روایات می‌باشد، پس باید این قواعد را مشخص کنیم که اگر در روایات به تقیید و تخصیص برخورد کردیم آن گاه این عمومات و مطلقات مخصّص و مقیّد خواهند شد، همانطور که در قواعد اصولی و فقهی به این صورت می‌باشد، یعنی همانطور که قواعد اصولی و فقهی مستقل هستند و درباره آنها بحث می‌شود باید آیات الاحکام هم مستقلاً مورد بررسی قرار گیرد.

۱. ۱۹۰/اعراف

۲. ذکری، ج ۱، ص ۱۱۵

وجه سوم:

اینکه معمولاً در کتب فقهی بررسی ها و استدلال های فقهی برای اثبات و استفاده یک حکم شرعی با ذکر ادله از آیات و روایات، اجماع و عقل است، اما بخشی که مربوط به آیات است نوعاً به اجمال از آنها رد می شوند و کما هو حق به دلالت آیات مرتبط به آنها توجه نمی شود لذا جا دارد که این آیات مستقلاً با ملاحظه سایر آیات مورد بررسی قرار گیرند.

وجه چهارم:

اینکه در مورد بعضی از احکام شرعی شبهاتی مطرح است که مستند قرآنی ندارد، از جمله راجع به آیات خمس، بعضی مواقع مطرح می شود که خمس به این معنایی که الان رائج است مستند قرآنی ندارد، لذا بحث مستقل از آیات الاحکام حداقل پاسخی است به این شبهات و تردیدها مبنی بر اینکه بعضی از احکام شرعی مستند قرآنی ندارد، پس اثبات این مسأله خیلی مهم است.

وجه پنجم:

وجه دیگری هم وجود دارد که در واقع یک وجه عمومی نیست اما می تواند موید اهمیت بحث از آیات الاحکام باشد، شهید اول در مورد قاضی فتوا می دهد که قاضی باید از آیات الاحکام مطلع باشد، ایشان تصریح می کند قاضی باید از کتاب خدا آن آیاتی آیاتی از قرآن را که به احکام تعلق دارد بداند و این آگاهی به معنای حفظ و ازبر داشتن آن آیات نیست بلکه باید مفاد آن آیات را بداند و هرگاه در هنگام داوری نیاز داشته باشد بتواند آن آیات را در ذهن خودش حاضر کند، این هم مویدی است برای اهمیت از بحث آیات الاحکام.

آیات الاحکام روش تفسیری یا گرایش تفسیری؟

آیا بحث از آیات الاحکام و تفسیر از آیات الاحکام به عنوان یک روش تفسیر است؟ یعنی وقتی می خواهیم از آیات الاحکام بحث کنیم این در دایره روشهای تفسیری قرار می گیرد یا نه به عنوان یک گرایش تفسیری مطرح است یا هیچ کدام؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است مقدماً توضیح مختصری درباره روش تفسیر و گرایش تفسیری بیان شود.

تفسیر عبارتند از توضیح و تشریح معنی و مقاصد آیات و کشف مراد خداوند و روش تفسیر یعنی نحوه استفاده از ابزار یا منابع خاص در تفسیر قرآن، یا به عبارت دیگر چگونگی کشف و استخراج

تقسیم بندی روش های تفسیری:

بر همین اساس روش های تفسیری به چند نوع و دسته تقسیم می شود؛

تقسیم اول:

تفسیر ناقص و تفسیر کامل، این تقسیم در روش تفسیری به لحاظ تعداد منبع و تنوع ابزاری که در تفسیر مورد استفاده قرار می گیرد صورت گرفته است، اگر در یک روش تفسیری از همه منابع و ابزار برای کشف و فهم معنی و مقاصد آیات و مراد خداوند استفاده شود این روش تفسیری کامل می شود، اما اگر در فهم و کشف معانی و مقصود آیات و مراد خداوند به بعضی از منابع و ابزار تکیه شود، به این روش تفسیری ناقص گفته می شود، مثل روش تفسیری قرآن به قرآن، یعنی فقط برای فهم معنای آیه به آیات دیگر مراجعه و از هیچ منبع و ابزار دیگری استفاده نشود یا در خصوص تفسیر آیه فقط از روایات کمک گرفته شود.

تقسیم دوم:

تفسیر مجمل و مفصل، روش تفسیری مجمل روشی است که آیه ای به نحو مجمل تفسیر شود و

روش تفسیری مفصل روشی است که آیه ای به نحو مفصل تفسیر شود، مثل مرحوم طبرسی که هر دو روش را در دو کتاب مستقل اعمال کرده که جامع الجوامع یک تفسیر مجمل است و مجمع البیان یک تفسیر مفصل می باشد.

تقسیم سوم:

تفسیر ترتیبی و موضوعی، روش تفسیری ترتیبی تفسیری است که از اول آیات شروع به تفسیر شود، اما روش موضوعی یعنی آنچه که مربوط به یک موضوع خاص در تمام قرآن به صورت مستقیم یا غیر مستقیم وجود دارد مورد بررسی قرار گیرد.

تقسیم چهارم:

که کاملترین تقسیم و ریشه دارترین روش تفسیری می باشد، روش تفسیری نقلی و اجتهادی است، در روش تفسیری نقلی فقط بر نقل اکتفاء می شود و نقل اعم از قرآن و روایت است یا خصوص روایات است، اما در روش اجتهادی در کنار نقلیات از عقل، تدبیر، فکر و فهم هم استفاده می شود.

گرایش های تفسیری:

گرایش های تفسیری، یعنی اینکه شخص مفسر در مقام تفسیر به جهت دانش خاص یا علاقه و سلیقه شخصی در مقام تفسیر آیات از آن دانش یا سلیقه بیش از حد معمول و لازم استفاده می کند، اگر تفسیری تحت تأثیر آن دانش خاص یا سلیقه خاص قرار گرفت رنگ آن دانش یا سلیقه را پیدا می کند.

روش تفسیری اهل بیت متشکل از سه عنصر می باشد، که مرحوم علامه طباطبایی (ره) به آن اشاره می کند؛

۱: استفاده از آیات دیگر

۲: استفاده از سنت

۳: تدبیر و تأمل در قرآن

کاملترین و جامع ترین روش تفسیر روشی است که این سه مؤلفه در آن وجود داشته باشد، یعنی هم به آیات قرآنی و هم به روایات و هم به تدبیر در آیات استناد شود و از حیث منبع هم از همه منابع استفاده شود.

نتیجه:

بحث از تفسیر آیات الاحکام آیا جزء روشهای تفسیر است یا جزء گرایشهای تفسیر است؟ با توضیحاتی که بیان شد معلوم می شود بحث از آیات الاحکام نه روش تفسیری است و نه گرایش تفسیری، گرچه ممکن است از روشهای و گرایشهای تفسیری در آن استفاده شود، آیات الاحکام یعنی تعدادی از آیات قرآنی که بیان حکم شرعی می کند و این ارتباطی با روشهای تفسیری ندارد و آیات الاحکام خودش یک روش تفسیری نیست ولی می تواند این روشها به نوعی در آن اعمال شود، مثلاً در رابطه با آیات الاحکام می توانیم روش ترتیبی را بکار ببریم یا روش موضوعی را بکار ببریم یا می توانیم روش ترتیبی را به دو قسم کنیم یعنی یک وقت به ترتیب آیات بحث کنیم و یک وقت به ترتیب آیات فقهی بحث کنیم.

پس آیات الاحکام یعنی بخشی از قرآن که قابلیت اعمال هر یک از روشها در آن وجود دارد لذا خودش نه یک روش تفسیری است و نه گرایش تفسیری است.

بحث جلسه آینده: بحث ما در رابطه با آیات الخمس است که در جلسات آینده انشاءالله اشاره خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»